

نه فراموش می کنیم، نه می بخشیم!

ایرج آدرین

به نقل از به پیش! شماره ۲۸ پنجمین شماره ۱۶ اسفند ۱۳۸۶، ۶ مارس ۲۰۰۸

روز ۲۷ بهمن ۱۳۸۶ بعنوان یکی از سیاه ترین روزهای طبقه کارگر ایران در تاریخ ثبت خواهد شد. در این روز، به جرم شرکت در مراسم اول مه، صدیق امجدی را در سندانج شلاق زدند. دو روز بعد به همین جرم حبیب الله کلکانی و فارس گویلیان را هم شلاق زدند. گفته اند چندین کارگر دیگر را نیز شلاق خواهند زد.

خسونت رژیم علیه کارگران چیز تازه ای نیست. هنوز تعدادی از کارگران نیشکر هفت تپه در حبس اند. هم اکنون محمود صالحی به جرم برگزاری مراسم اول مه در زندان است تا "پزشکان قانونی" حکم مرگ تدریجی اش را اجرا کنند. کارگران خاتون آباد را به گلوله بستند چون نمی خواستند شغل شان را از دست دهند. کارگران ایران می دانند که با یکی از حیوانی ترین رژیم های تاریخ طرف هستند. اما با شلاق زدن کارگران، رژیم اسلامی سرمایه اکنون جبهه تازه ای علیه طبقه کارگر گشوده است: این بار رژیم روح کارگران را هدف گرفته است. ما برده نیستیم اما مثل بردگان با ما رفتار می کنند. تحقیرمان می کنند، بی حرمت مان می کنند، تا روحیه مان را بشکنند. این یکی از آن شیوه هایی است که رژیم اسلامی از دهه ۶۰ در زندان هایش علیه زندانیان سیاسی به کار گرفت و در آن استاد است. اکنون این شیوه را از حصار زندان هایش بیرون آورده تا در ملاء عام در برابر طبقه کارگر به کار بگیرد.

نظام سرمایه داری تنها فقر و جهل را به کارگران تحمیل نمی کند، بلکه همواره با توهین و تحقیر و بی حرمتی کارگران همراه است. شرایط غیرانسانی کار، هراس از بیکاری، هراس از نداری به هنگام بیماری و پیری، هراس از فردای نامطمئن کودکان و امروز نامطمئن والدین، مدام جان طبقه کارگر را همچون خوره می خورد. اما در بدترین شرایط، در شرایطی که اکثریت افراد جامعه برای تأمین معاش به ناگزیر حرمت انسانی خود را قربانی می کنند، همیشه دستکم عده معدودی از کارگران هستند که با رفتار و کردار خود در برابر کارفرمایان و حامیان دولتی آنها، انگار تمامی غرور و حرمت ضایع شده یک طبقه را در خود حمل می کنند. این ها بهترین فرزندان طبقه کارگر اند. این ها پیشتازان طبقه کارگر اند. صدیق، حبیب الله، فارس، از پیشتازان ما هستند. قاضیان و جلادان رژیم اسلامی سرمایه با شلاق زدن این رفقا می خواهند تمام طبقه کارگر ایران را تحقیر کنند. جسم این چند رفیق را شلاق زدند تا به روح مشترک ما تجاوز کنند.

اگر امروز هزاران کارگر با شنیدن این خبر دندان قروچه می روند و دست شان را تنها در جیب مشت می کنند، معنایش این نیست که پذیرفته ایم حرمت انسانی نداریم. ما حرمت داریم، قدرت نداریم. و تنها وقتی قدرت داشته باشیم حرمت ما را رعایت خواهند کرد. قدرت کارگران در اتحاد آنهاست و حرمت کارگران را تنها تشکل های کارگری می تواند حفظ کند.

به امید چنین روزی، دست این رفقا را می فشاریم، زخم تازیانه شان را می بوسیم، و پیمان می بندیم که برای متشکل شدن کارگران دوچندان تلاش کنیم. نوبت حساب پس دادن این قاضیان، این قانون گزاران، این پزشکان "قانونی"، این جلادان، می رسد. نوبت این ها روزی می رسد که کارگران ایران در تشکیلات های خود متحد باشند. کارگزاران رژیم بدانند: ما نه فراموش می کنیم و نه می بخشیم.